بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰ بایاتی
با
برگردان دکتر صدیق

گردآوری و تدوین:
معصومه غلام‌نژاد بازکیائی

تهران
۱۳۸۸

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی:

موضوع:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملّی:

انتشارات تکدرخت

مؤسسه دانش سهند و سبلان

۱۰۰ بایاتی با برگردان دکتر صدیق

گردآوری و تدوین: معصومه غلام‌نژاد بازکیائی

محل نشر: تهران/ ناشر: تکدرخت/ تاریخ نشر: ۱۳۸۸/ نوبت چاپ: اول/ شمارگان: ۲۰۰۰/

ناظر چاپ: منیژه شیرمحمدی/ مدیر اجرایی: معصومه شهرامی

شابک: ۰ - ۰۴ - ۵۵۵۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۵۵۹ - ۰۴ - ۰

آدرس: تهران، خیابان جمهوری، بعد از تقاطع سی تیر، جنب کوچه‌ی شیبانی، پلاک ۵۰۰، ط. همکف. تلفن: ۶۶۷۲۵۵۵۹ فکس: ۶۶۷۲۷۵۵۰

فهرست مطالب

چند کلمه از گردآورنده ۶

مقدمه از مترجم.. ۹

جدول آسان‌خوانی متون ترکی ۲۴

۱۰۰ بایاتی ۲۷

افزوده‌ها ۵۷

۱. برخی لغات محلّی فارسی ۵۸

۲. کشف‌الأبیات ۶۰

۳. اعلام ۶۴

کلمه از گردآورنده

استاد دکتر **حسین محمدزاده صدیق** در دوران نوجوانی، در سال‌های ۴۲ – ۱۳۴۰، روزگاری که در **دانشسرای مقدّماتی تبریز** تحصیل می‌کردند، مقداری معتنابهی از بایاتی‌های ترکی آذری را به شیوه‌ی دوبیتی‌های **باباطاهر** به فارسی برگردانده‌اند که دفتر دست‌نویسِ آن سال‌ها، اکنون در آرشیو کتابخانه‌ی **مؤسسه‌ی دانش سهند و سبلان** نگه‌داری می‌شود.

اینجانب تعداد یک‌صد بایاتی همراه برگردان‌های منظوم از این دفتر برگزیدم و به صورت مجموعه و یادگاری ماندگار به علاقه‌مندان استاد تقدیم می‌کنم.

در ضمن من از استاد خواستم مقاله‌ای را که درباره‌ی ترانه‌های بومی ترکی و بایاتی‌ها نگاشته‌اند و قبلاً در کتاب **هفت مقاله پیرامون فولکلور آذربایجان** چاپ شده است، به عنوان مقدمه‌ی این کتاب دوباره تنظیم کنند و من این مقدمه را پس از تنظیم ایشان، بازنویسی و ویرایش فنّی کردم، با توجّه به این‌که پیش از این، کتابشناسی آثار ایشان را نوشته‌ام،[۱] به شیوه‌ی نثر فارسی ایشان آگاهی بیشتری دارم. و اینک این کتاب نیز جزو آثار قلمی ایشان بر سیاهه‌ی موجود در کتابشناسی فوق افزوده می‌شود.

---

[۱] غلام‌نژاد بازکیائی، معصومه. **کتابشناسی آثار استاد دکتر ح. م. صدیق**، تهران: تکدرخت: ۱۳۸۸.

اینجانب ضمن انتخاب یک‌صد بایاتی با ترجمه‌های فارسی، کارهای زیر را نیز انجام دادم:

۱) همه‌ی بایاتی‌ها را بر مبنای قافیه‌های متن‌های ترکی منظم کردم.

۲) لغات محلی ذکر شده در ترجمه‌ها را به ترتیب الفبایی معنا کردم.

۳) هم متن‌های ترکی و هم ترجمه‌های فارسی را نقطه‌گذاری کردم.

۴) املای متن‌های ترکی را براساس جدول آسان‌خوانی متون ترکی نظم دادم.

۵) به انتهای کتاب، کشف‌الأبیات متن‌های ترکی را افزودم تا اگر کسی بیتی از بایاتی‌ها را به یاد داشته باشد، به سهولت بتواند آن را در کتاب پیدا نماید.

امید است بتوانم در آینده‌ای نه چندان دور، علاوه بر ارائه‌ی مجموعه‌ی کامل‌تری از این اثر، آثار دیگر استاد را گردآوری و در اختیار نسل جوان و دوستداران ایشان قرار دهم.

معصومه غلام‌نژاد بازکیائی
تهران ۱۳۸۸

مقدّمه از مترجم

مقدّمه

ترانه‌های بومی ترکی ایرانی، مانند ترانه‌های عامیانه‌ی هر قوم دیگر، ساده، ملهم از طبیعت ملموس، عاری از تکلّف و تصنّع و در بردارنده‌ی مفاهیم متعالی انسانی هستند و به سبب ماهیت التصاقی زبان ترکی ایرانی، در قالب‌های هجایی ریتمیک سروده شده‌اند و سینه به سینه و نسل به نسل به یادگار به ما رسیده‌اند.

این ترانه‌ها یا دارای مصراع‌های جفت‌اند و یا فرد. کوتاهترین ترانه‌های جفت، چهار هجایی و بلندترین آن‌ها شانزده هجایی‌اند. و ترانه‌هایی هم میان سه تا پانزده هجایی قرار گرفته‌اند.

اگر هر خط شعر در این ترانه‌ها را به لحاظ تکیه و برش هجا به دو لنگه تقسیم کنیم، در ترانه‌های جفت، آن دو لنگه یا با هم مساوی خواهند بود و یا دو هجا از هم کمتر و یا بیشتر خواهند داشت. و در ترانه‌های فرد، فرق میان دو لنگه‌ی یک خط، پنج هجا، سه هجا و یا یک هجا خواهد بود که همه‌ی این تقسیم‌بندی‌ها را می‌توان در دو جدول زیر بدین‌گونه نشان داد:

الف.- جدول ترانه‌های جفت هجایی:

وزن هر خط قوشما	قسم اول یک شکل دارد	فرق میان دو لنگه‌ی قسم اول	قسم دوم		فرق میان دو لنگه‌ی قسم دوم
			شکل ۱	شکل۲	
۴ هجا	۲ + ۲	۰ (صفر)	۱ + ۳	۳ + ۱	۲ هجا
۶ ″	۳ + ۳	″ ″	۲ + ۴	۴ + ۲	″ ″
۸ ″	۴ + ۴	″ ″	۳ + ۵	۵ + ۳	″ ″
۱۰ ″	۵ + ۵	″ ″	۴ + ۶	۶ + ۴	″ ″
۱۲ ″	۶ + ۶	″ ″	۵ + ۷	۷ + ۵	″ ″
۱۴ ″	۷ + ۷	″ ″	۶ + ۸	۸ + ۶	″ ″
۱۶ ″	۸ + ۸	″ ″	۷ + ۹	۹ + ۷	″ ″

ب: جدول ترانه‌های فرد هجایی:

قوشما وزن هر خط	قسم اول شکل۱	قسم اول شکل۲	فرق میان دو لنگه‌ی قسم اول	قسم دوم شکل۱	قسم دوم شکل۲	فرق میان دو لنگه‌ی قسم دوم	قسم سوم شکل۱	قسم سوم شکل۲	فرق میان دو لنگه‌ی قسم سوم
۳هجایی	۱ + ۲	۲ + ۱	۰ ۱	۵ + ۳	۳ + ۵	۳	– + –	– + –	–
۵ ″	۲ + ۳	۳ + ۲	″	۱ + ۴	۴ + ۱	″	۵ + ۵	۵ + ۵	۵
۷ ″	۳ + ۴	۴ + ۳	″	۲ + ۵	۵ + ۲	″	۶ + ۱	۱ + ۶	″
۹ ″	۴ + ۵	۵ + ۴	″	۳ + ۶	۶ + ۳	″	۷ + ۲	۲ + ۷	″
۱۱ ″	۵ + ۶	۶ + ۵	″	۴ + ۷	۷ + ۴	″	۸ + ۳	۳ + ۸	″
۱۳ ″	۶ + ۷	۷ + ۶	″	۵ + ۸	۸ + ۵	″	۹ + ۴	۴ + ۹	″
۱۵ ″	۷ + ۸	۸ + ۷	″	۶ + ۹	۹ + ۶	″	۱۰ + ۵	۵ + ۱۰	″

در میان این اوزان، وزن هفت هجایی رایج‌تر، شناخته‌تر و معروف‌تر از دیگر اوزان است؛ تا جایی که در بسیاری موارد، اوزان رایج، به این وزن تعدیل می‌شوند.

ترانه‌هایی که در قالب هفت هجایی سروده می‌شوند، «بایاتی» نام دارند که در تقطیع گوناگون: (۳+ ۴)، (۴+۳)، (۲+۵)، (۵+۲) موجودند و بیش از پنجاه آهنگ بومی بر روی آن‌ها انطباق یافته است و گرچه پیوسته تحت نام «بایاتی» معروف بوده‌اند، به اعتبار موضوع خود نام‌های فرعی نیز یافته‌اند. در میان ترکمن‌های ساکن استان **کرکوک** از کشور **عراق** «خویرات» نامیده می‌شوند. و در میان ترکمن‌های **ایران** به «له‌له» lele مشهور شده‌اند که دو نمونه از آن‌ها را این جا می‌آوریم:

سودگرک، غایماق گرک،
غایماغی یایماق گرک!
غیزی یادا بئره‌نین،
گؤزینی اویماق گرک!

بولادیم، آی بویلادیم،
توپدوق چالیب اویںادیم.
یاد ائللرین بؤورونده،
یالیق چکیب آغلادیم.

واژه‌ی «بایاتی» ریشه‌ی ترکی دارد. جزء نخست این واژه یعنی: بای Bay در ترکی باستان به کار رفته است و در معنای دارا، ثروتمند، توانا، پرزور، نیرومند و قوی آمده است. این واژه‌ها بعدها به «بیگ» بدل گشته و به زبان فارسی نیز وارد شده است. در جزء سوّم از کلمه‌ی «آذربایجان» نیز وجود دارد که صفت برای موصوف آذر (= آذ + ار، در معنای مرد از میان مردم **آذ** یا **آس** که از ایلات ترک و سلحشور ساکن **آذربایجان** باستان بوده‌اند) است. در گذشته در معنای «خدا» نیز به کار رفته است. و در فارسی با تلفّظ «بغ» رایج شده و در کلمات بغداد، بغستان و بغپور برجای مانده است.

جزء دوّم این واژه، پی‌افزوده‌ی: – آت at است و جزء سوم آن پی‌افزوده‌ی: –ی i است که هر دو پسوند اتّصاف‌اند.

«بایات» نام قبیله‌ای از ترکان **اوغوز** بوده است که در کهن‌ترین اثر مکتوب **آذربایجان** یعنی کتاب **دده قورقود** که در سال ۴۴۶ تألیف شده، بارها آمده است. و به زبان فارسی نیز به صورت «بیات» وارد شده است و نام‌های بسیاری از دستگاه‌های موسیقی اصیل ترکی ایرانی نظیر بیات اصفهان، بیات ترک، بیات کرد، بیات عجم، بیات قاجار، بیات شیراز و جز این‌ها با آن آغاز می‌شود.

لفظ «بایاتی» معنای «منسوب به بایات» را می‌دهد که احتمالاً به سبب غنای موسیقی در میان سرافرازان بایات‌های **ایران**، نوع ترانه‌های یاد شده در بالا به نام آنان مشهور شده است. خود کلمه‌ی «بایات» هم در ترکی

جغتایی در معنای ایزد یکتا و آفریننده‌ی زمین و زمان بـه کـار گرفتـه شـده است. چنانچه **یوسف خاص حاجب** کتـاب ششـصد بیتـی **قوتـادغو بیلیـغ** یـا **سعادت‌نامه** را چنین شروع می‌کند:

بایات ایله بیرله سؤزه باشلادېم،

تؤره‌دن، یارادان، کؤچۆرن ایدیم.

بهر تقدیر، نقش این لفظ بیش از ساخت آن مورد توجّه ماست؛ چرا کـه عموماً نقش واژه‌ها در زبانشناسی بـر سـاخت آن‌هـا اولویـت دارد و سـاخت پیوسته برای نقش بوده است نه ساخت برای ساخت.

تتابع پی‌افزوده‌ها در این واژه، در زبان ترکی ایرانی امری رایج و عـادی است، حتّی در افعال نیز این تتابع وجود دارد و گاهی به شش بـار تتـابع نیـز می‌رسیم.

اما، نوع شعر هفت هجایی از کهن‌ترین دوران‌های پیدایی شعر هجـایی ترکی باز شناخته شده است و نمونه‌های فراوانی از آن در **دیوان لغات‌التـرک** ضبط شده است.

از جمله‌ی این متن‌ها می‌توان به منظومه‌ی **آلپ ارتونقـا**- کـه در میـان فارسی‌زبانان **افراسیاب** تلفظ می‌شود- اشاره کرد. این منظومه از مآخذ ترکی **فردوسی** در پی‌افکندن **شاهنامه** بوده است. و این که بعضی‌ها ادعا کـرده‌انـد که **فردوسی** تنها متون **خدای نامکـان مجوسـان** را بـه نظـم در آورده اسـت، دروغی بیش نیست. **فردوسی** به ترکـی اوغـوزی (= ترکـی غـزی = ترکـی ایرانی) بسیار خوب آشنا بـوده اسـت و در نظـم **شـاهنامه** از ایـن مـتن‌هـای

گرانقدر بهره یافته است. و ترکی‌ستایی **فردوسی** نیـز ناشـی از حیـرت او در برابر زیبایی‌های سخن منظوم ترکی است نه از هیبت **سلطان غـازی محمـود غزنوی**.

برخی از بندهای این منظومه‌ی هفت هجایی چنین است:

آلپ ارتونقا اؤلدومو،
ایی‌سیز آژون قالدیمی.
اؤدلک اؤچین آلدیمی،
بگلر آتین آرقوروپ،
قادغو آنی تورقوروپ.
منگزی یوزی سارقاروپ،
کؤرکوم آنقار تورتولور.

اولشیب أرن بؤرلایو،
ییرتین یاقا اورلایو.
سیقریب اونی یورلایو،
سیغنیب کؤزی تورتولور.

اؤدلک یاراق کؤزه‌تدی،
اوغری توزاق اوزاتدی.
بگلر بگین آزیتدی،
قاچسا قالی قورتولور.

اؤدلک اریگ کئوره‌دی،
یونچیغ یاووز تاورادی.
اردم ییوه ساورادی،
آژون بگی چرتیلور.

اؤدلک گونی تاوراتور،
یالگنوق کوچین کئوره‌تور.
اردین آژون ساوریتور،
قاچسا تاقی ایرتلور.
بیلگه بوکو یونچیدی،
آژون ایتی یانچودی.
اردم اوتی تانچیدی،
ییرگه تگیب سورتولور.

اوغره‌یوکی مونداق اوق،
موندا آدین تیلدک اوق،
آتسا آژون اوغراب اوق،

داغلار باشی کرتولور.
کؤنگلوم ایچون اؤرته‌دی،
یاتمیش باشیغ قارتادی.
کئچمیش اؤدزیق ایرته‌دی،
تون کون کئچیب ایرتلور.

باردی کؤزوم یاروقی،
آلدی اؤزوم قونوقی.
قاندا ارینچ قانیقی،
ایمدی اودون اودقارور.

بندهایی دیگر از این اثر سترگ حماسی گم‌شده در اعماق سیاه قرون و اعصار، تصویر نبردی از زبان پهلوان رزمنده است. این رزمنده از قبیله‌ی **تانقوت** است:

آغا بوکتیم، أوزه یؤردیم،
باریق یاقین قارا کؤردیم.
آنی بیلیب تاقی باردیم،
توکل یاغی توزی توغدی.

اونون آلپین قیرا بوغدی.

یاغی بگدین اودوقلادی،
کؤروپ سونی آدوقلادی.
اؤلوم آنی قونوقلادی،
آغزی ایچره آغو ساغدی.

أرن آلپی اوقیشتیلار،
فینغیر کؤزین باقیشتیلار.
قاموغ تولمین توقیشتیلار،
قیلیچ قینغا کوچین سیغدی.
آنی یئتیب سونگوله‌دی،
باشین یاندرو یئنگیله‌دی.
ارن اؤپوب منگیله‌دی،

تانقوت هانی یوبیلادی،
اؤلوم بیرله توبیله‌دی.
قاداشلاری تابالادی،
اؤلوم کؤروب یوزی آغدی.

ما باورمان بر این است که ادبیات ایرانی، آمیزه‌ای از ادب ترکی و فارسی است و هر نوع بررسی در آثار ادبی فارسی یا ترکی باید بر مبانی و اصول «ادبیات تطبیقی» تنظیم شود که توجّه به یکی بدون عنایت به دیگری، راه به جایی نخواهد برد. این است که در مقدّمه‌ی این کتابچه که در حقیقت برای نشان دادن روح قرابت و نزدیکی دو قوم اصلی ساکن **ایران** یعنی ترکان و فارس‌ها نشر می‌شود، اشاره‌ای به همگونی همین نوع شعر در تاریخ ادبیات ترکی و فارسی می‌کنیم.

شعرهای هفت هجایی هم در کهن‌ترین سروده‌های سرزمین ما **ایران،** معروف به **گاتاها** آمده است و هم در آثار منظوم گویش گبری پهلوی رایج بوده است و هم در زبان فارسی دری شیوعی قابل اعتنا دارد.

در **گاتاها** اشعار هفت هجایی چنان رایج‌اند که حتی اشعار زوج نیز تقطیع (۷+۷) ، (۷+۳) ، (۷+۵) و جز آن پیدا می‌کنند.

در متون گویش گبری پهلوی نیز بسیاری از منظومه‌ها در هفت هجا سروده شده‌اند و این نوع شعرها به قول **هنینگ** از نظر بیان شاعرانه بسیار عجیب و شایان دقّت‌اند و همه‌ی مصراع‌ها، حتّی مطلع و قافیه دارند و بایاتی‌های ترکی ایرانی نیز چنین‌اند.

نمونه‌ای هفت هجایی از متن پهلوی **جاماسب آسانا** را به روایت **هنینگ** می‌خوانیم:

اندرژی از داناکان،

از گفت پیشنگان.

آو شو ما بی‌وژاروم،

پت راستینه اندر زامان!

همین‌گونه بسیاری از ترانه‌های بومی فارسی که در سرزمین ما **ایران** رواج دارد، هفت هجایی‌اند. مانند نمونه‌های زیر:

نمونه‌ی شیرازی:

گلین خانوم ناز داره،
مملی سرباز داره.
ای وای مملی، مملی،
مفتت باشه ممدلی.

نمونه‌ی کرمانی:

هر دم صدای پی می‌آد،
لطیف خانوم کی می‌آد!

نمونه‌ی تهرانی:

روز میا، روز آفتابه،
شو میا، شو مهتابه،
عزیزوم وقت خوابه.

فسقلیه، فسقلی،
کاراش پنهون پسقلی.
گربه مندیلش ببست،

پیش قاضی می‌نشست!
قاضی جان عرضی دیروم،
دلی پوردرد دیروم،
شوهر من زن کرده،
پوشتشه از من کرده.

کسانی که به هر دو زبان ترکی و فارسی مسلّط هستند، می‌دانند که مضامین مثال‌های فارسی داده شده در بالا، مشابهاتی در ترکی دارد که ارتباط فرهنگی تنگاتنگ ترکان و فارس‌ها را نشان می‌دهد.

به هر انجام، چنان‌که گفتیم «بایاتی» منسوب به «بایات» است که نام یکی از طوایف بیست و چهارگانه‌ی **اوغوزان** به شمار می‌روند و اکنون در نام‌های بسیاری از روستاها، کوه‌ها، دره‌ها و ییلاقات در **آذربایجان**، **خراسان**، **قفقاز** و شرق **ترکیه** و **عراق** بر جای مانده است.

نوع شعر بایاتی در ادبیات شفاهی **آذربایجان** به لحاظ مضمون، بسیار گستردگی دارد. ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، اعتراض به ناتساوی‌های اجتماعی از سوی بینوایان شهر و روستا که پایبند و مبلغان اصلی معارف قرآنی بودند، در بایاتی‌ها منعکس است. همین‌گونه مضامینی مانند جدایی، فراق، دوستی، صداقت، جوانمردی، فرزند دوستی و عشق و محبت در آن‌ها می‌آید و گاه طنزی قوی و فلسفی در آن‌ها به چشم می‌خورد. برخی از فولکلورشناسان بایاتی‌ها را به اعتبار مضمون و محتوا نوع‌بندی کرده‌اند. به نظر ما می‌توان دقیق‌ترین نوع‌بندی را به صورت زیر ارائه کرد:

۱) **بایاتی‌های فلسفی:** که در آن‌ها اندیشه‌های عمیق فلسفی در باب آفرینش، کائنات، بود و نبود، طبیعت و زندگی در الفاظی بسیار ساده و اندک گنجانده می‌شوند. مانند:

عزیزیم هارینداندان،
دئل یاتماز هاراییمدان.
گۆنده بیر کپریچ دۆشۆر،
عُمرۆمۆن سارایینداندان.

۲) **بایاتی‌های اجتماعی:** که در آن‌ها سخن از نابرابری‌های اجتماعی، مظالم ستمگران، فریاد مظلومان و ستمدیدگان و مانند آن چون تازیانه‌ای بر پیکر زمان فرود می‌آید: مانند:

عزیزیه‌م زمانا،
اوْخو قوْیدون کمانا.
ائششکلر آرپا یئییر،
آت حسرتدیر سامانا.

آمان فلک، داد فلک،
هئچ اوْلمادیم شاد فلک.
ایچیرتدیگین شربتدن،
اؤزۆنده بیر داد فلک!

۳) بایاتی‌های تجربی: که در آن‌ها تجربیات و آزمون‌های تلخ و شیرین زندگی، به مثابه‌ی پند و اندرز برای آیندگان گنجانده می‌شود. مانند:

عزیزی‌یم، گۆلن اؤلسا،
گؤز یاشېن سیله‌ن اؤلسا.
جوانلېق یاخشې شئیدیر،
قدرینی بیلن اؤلسا.

۴) بایاتی‌های خویشاوندی: که در آن‌ها از محبّت‌ها، دوستی‌ها و رفاقت‌های زلال مادر و فرزندی، خواهر – برادری و جز آن سخن به میان می‌آید. بر این گونه بایاتی اغلب غم و حسرتی نهان سایه افکنده است. مانند:

قارداش گل، آی قارداش! گل!
قارلې داغلارې آش گل!
غربت ائلده کیمسه‌م یوخ،
تؤکه‌ر گؤزۆم قان یاش، گل!

۵) بایاتی‌های غم‌آگین: که در آن‌ها پیوسته غم و درد نهان حس می‌شود. این‌گونه بایاتی‌ها در واقع غمنامه‌هایی هستند که از اعماق قرون و اعصار به دست ما رسیده‌اند. مانند:

آزالماز منیم دردیم،
سازالماز منیم دردیم.
مئشه‌لر قلم اؤلسا،

یازېلماز منیم دردیم.

۶) **بایاتی‌های بزمی و عاشقانه:** که در آن‌ها از دلدادگی‌ها و شـور و حـال جوانی و عشق و علاقه‌ی پاک نامزدان و همسران جوان سخن گفته می‌شود. مانند:

آی اۏغلان بۏیو بسته،
گل اۏتور سینه‌م اۆسته،
سن مندن اۏپۆش ایسته،
من دئییم گۆزۆم اۆسته!

برای بایاتی‌ها، مانند همه‌ی ترانه‌هـای فولکلوریـک دیگـر ملـل و اقـوام، گونه‌های دیگری نیز می‌توان قائل شد و بازشناخت. به هر انجـام بایـد گفـت که مضامین آن‌ها عصاره‌ی اندیشه و حکمت توده‌ها است که قـرون و اعـصار را به هم پیوند می‌دهد.

جدول آسان‌خوانی متون ترکی:

برای آسان‌خوانی متون ترکی، برخی تغییرات در نگارش کلمات ترکی و کلمات دخیل عربی و فارسی در این کتاب اعمال کردیم که در جدول‌های زیر نشان می‌دهیم:

۱. جدول واک‌نگاری

نشانه‌های‌واکه‌های‌ترکی	مثال	معادل حروف لاتین	
آ ، ـا	**آلماق (گرفتن)**	A , a	almaq
اَ، ـَ ، ـه، ه	**اَل (دست)**	Ə, ə	əl
ای، ـیـ ،ی	**ایلان (مار)**	İ, i	ilan
اِي، ـِيـ ، ِي	**قیزیل (طلا)**	I, ı	qızıl
اؤ، ـؤ، ؤ	**سؤل (چپ)**	O, o	sol
اؤ، ـؤ، ؤ	**سؤز (سخن)**	Ö, ö	söz
او، ـو، و	**اولدوز (ستاره)**	U, u	ulduz
اۆ، ـۆ، ۆ	**دۆزمک (چیدن)**	Ü, ü	düzmək
ائـ ، ـئـ ، ۀ	**یئل (باد)**	E, e	yel

۲. جدول آواک‌نگاری

نشانه‌های‌آواک‌های ترکی	مثال	معادل حروف لاتین	
ب/ بـ/ ـبـ / ـب	**بوز (یخ)**	B, b	buz
پ/ پـ / ـپـ/ ـپ	**اؤپمک (بوسیدن)**	P, p	öpmək
ت/ تـ/ ـتـ/ ـت	**توی (جشن)**	T, t	toy
ث/ ثـ/ ـثـ/ ـث	**ثریا**	S, s	Sürəyya
ج/ جـ/ ـجـ/ ـج	**جان**	C, c	can

çaxmaq	Ç, ç	چاخماق (آتش زنه)	چ/ چـ/ ـچـ/ ـچ
Həvva	H, h	حوّا	ح/ حـ/ ـحـ/ ـح
xaliq	X, x	خالیق	خ/ خـ/ ـخـ/ ـخ
daş	D, d	داش (سنگ)	د/ ـد
zövq	Z, z	ذؤوق	ذ/ ـذ
bir	R, r	بیر (یک)	ر/ ـر
ziğ	Z, z	زیغ (گِل)	ز/ ـز
jalə	J, j	ژاله	ژ / ـژ
sərin	S, s	سرین (خنک)	س/ سـ/ ـسـ/ ـس
şəhid	Ş, ş	شهید	ش/ شـ/ ـشـ/ ـش
sidq	S, s	صیدق	ص/ صـ/ ـصـ/ ـص
zəlalət	Z, z	ضلالت	ض/ ضـ/ ـضـ/ ـض
Tur-e Sina	T, t	طور سینا	ط/ ـط
zill	Z, z	ظلّ	ظ/ ـظ
Cə`fər	`	جعفر	ع/ عـ/ ـعـ/ ـع
bağ	Ğ, ğ	باغ	غ/ غـ/ ـغـ/ ـغ
fəna	F, f	فنا	ف/ فـ/ ـفـ/ ـف
qaş	Q, q	قاش (ابرو)	ق/ قـ/ ـقـ/ ـق
kəsmək	K, k	کسمک (بریدن)	ک/ کـ/ ـکـ/ ـک
gəzmək	G, g	گزمک (گشتن)	گ/ گـ/ ـگـ/ ـگ
diləyim	Y, y	دیله‌گیم (آرزویم)	گ‌ِ/ گِـ/ ـگِـ/ ـگِ
lalə	L, l	لاله	ل/ لـ/ ـلـ/ ـل

۱۰۰ بایاتی

ـ ۱ ـ

روان آبی که می‌آیه از اونجا،
می‌ریزه توی جوی گلشن ما.
به پنهان، دل به یاری داده‌ام مو،
ولی می‌ترسم از مامام خدایا!

سو گلیر قالخا ـ قالخا،
تؤکؤلۆر بیزیم آرخا.
گیزلینده یار سئومیشم،
آنامدان قورخا ـ قورخا.

ـ ۲ ـ

مو دیوونه، مو مجنونم آ دریا!
میونت کشتی مو مونده تنها،
به هر سو اشک خون جاری نمودم،
از آن در جوش و طغیان گشته دریا.

عزیزیم دریادا،
گمی‌یم قالدې دریادا.
آغلادېم گؤز یاشېمدان،
جۏشدو داشدې دریادا.

ـ ۳ ـ

مو دیوونه به آه و زارم اِمشو،
سراسر دردم و بیمارم اِمشو.
دلم وابسته‌ی عشق‌آفرینیست،
چو بَرده بر سر بازارم اِمشو.

من عاشق آهی زاردا،
جانېم درد ده آزاردا،
کؤنلۆم منی قول ائتدی،
ساتېلدېم هر بازاردا.

ـ ٤ ـ

گل‌اندام! بنازم ابروانت،
به مژگانت، به اون بسته دهانت،
دو دیده داشتم کاندو ببردن،

گؤزۆم قالدې اۏ قاشدا،
اۏ کیپریکده اۏ قاشدا،
مجنون تک دلی کؤنلۆم،

دل مجنون به کوه اکنون روانت.
گزیری داغدا داشدا.

ـ ۵ ـ

گل‌اندامم، دلم زاره دلم زار،
مگه بهبود یابه زخم این خار؟
به دشمن من چگونه دوست گویم،
کجا بدخواه و اهریمن، کجا یار؟!

عزیزی‌یم، بو یارا،
قالار، گئتمز بو یارا؟
یادا دوست دئمک اولماز،
دوست هارا، دۆشمن هارا؟!

ـ ۶ ـ

خلیدی جان مو تیمار می‌دار،
فدایت باد تار و پودم ای یار!
اگه بینی قفس سازم برایش،
فرستم سوی ته جان گرفتار.

عزیزیم، جانې یارا!
قېیارام جانې یارا!
توتوم قوٙیوم قفسه،
یوٙللاییم جانې یارا.

ـ ۷ ـ

عزیزم گر لبت پرخنده بودی،
سرشک غم ز دیده رانده بودی.
جوانی زندگانی را گُهر بود،
الهی! قدر شو داننده بودی.

عزیزیم، گۆلن اولسا،
گۆز یاشېن سیله‌ن اولسا.
جوانلېق یاخشې شئیدیر،
قدرینی بیلن اولسا.

ـ ۸ ـ

بزرگا! ناز و غمزه‌هات دیگه بس،
عزیزی‌یم، آی آغا،

منو مگذار زیر پای هر کس!
بدان هر نیک‌خواهی رو تو وینه،
به پاهایت نگه اندازه هر خس.

سالما منی آیاغا،
دوست باخسا باشا باخار،
دۆشمن باخار آیاغا.

ـ ۹ ـ

به کهساران بِکشتم سرخ لاله،
به باده رقص دادم در پیاله،
ستم‌خانه چه سان آباد باشه،
چو بنشیند ستم‌دیده به ناله؟

داغلاردا اکدیم لالا،
اله آلدیم پیالا،
هئچ گؤرۆنۆب دنیادا،
ظلم ائوی آباد قالا؟

ـ ۱۰ ـ

بلند بالا، سر تبریز میونه،
گل و سنبل به هم‌دیگر توونه.
خدایا! یار مو بیدار نمی‌شه،
کجاس بلبل که آوازی بخونه.

تبریز اۆستۆ میانا،
گۆل سۆنبۆله دایانا،
اوْخو، بۆلبۆلۆم اوْخو،
بلکه یاریم اوْیانا.

ـ ۱۱ ـ

مو دیوونه دلم در سوز و سازه،
همه شو بهر جانان می‌گدازه.
بلند بالا، جمالت می‌پرستم،
مرو جایی که دل تنها بسازه.

عزیزی‌یم جان یانا،
بیر آلیشا بیر یانا.
جمالین عاشیقییام،
قوْیوب گئتمه هئش یانا.

ـ ۱۲ ـ

چرا باید دل دیوانه سوزه؟	عزیزیم نه‌دن یانا؟
چرا باید پر پروانه سوزه؟	پروانا نه‌دن یانا؟
چرا باید به روز نامرادی،	یاخشي دوست یامان گۆنده،
همه یاران روند و خانه سوزه؟	چکیلر نه‌دن یانا؟

ـ ۱۳ ـ

کسی بر چون تو یاری می‌زنه جوش،	یار دئمز سؤز یارینا،
الهی! چشم‌زنهات باد خاموش!	ده‌گیمه‌سین گؤز یارینا.
مو دیوونه دلم بهتر نمی‌شه،	ساغالار خسته کؤنۆل،
مگه با یار خود باشه هم‌آغوش.	یئته گر اؤز یارینا.

ـ ۱٤ ـ

به دستمال سیاهم در گلستان،	دسمالین قاراسینا،
گل سرخی بدوزه دست جانان.	گۆل تیکسین آراسینا،
تموم دلبران دوره میرقصن،	گؤزه‌للر جوخا ووروب،
بلندبالای مو اندر میانشان.	یار دۆشۆب آراسینا.

ـ ۱۵ ـ

سر کوه و کمر گشتم بسی مو،	چیخدیم داغلار باشینا،
ندیدم غمگساری از کسی مو،	یازي یازدیم داشینا،
نوشتم بر سر سنگ همه کوه،	گله‌ن گئده‌ن اوْخوسون،

بدانند تا چه دیدم از خسی مو. / نه‌لر گلدی باشىما.

- ۱۶ -

در اومد ماه و جایی کرد در آب، / آی دوٚغدو دوٚشدوٚ چایا،
رخ تازه‌ت صفا می‌ده به مهتاب. / جامالىن بنزه‌ر آیا،
شماران روز موندم در فراقت، / جاوان عوٚمرۆم چوٚروٚدوٚ،
تبه کردم جوانی، یار دریاب! / گوٚنلری سایا سایا.

- ۱۷ -

همه عالم سراسر سنگ و گرده، / باهاسىز داشدي دوٚنیا،
همه پوسیده چوب و رنگ زرده، / چوٚروٚک آغاشدي دوٚنیا،
درین خونین جهان، غم با که واجم، / کیمه دئییم دردیمي،
چو مو هر دل که بینی پر ز درده. / بوٚتوٚن قان ـ یاشدي دوٚنیا.

- ۱۸ -

نگه کن ماه و اختر را به هر شام، / آیا باخ اولدوزا باخ،
گُهر تن دختر خوابیده در بام، / دامدا یاتان قىزا باخ.
خدا را روی خود این سو بگردان، / قىز آللاهي سئویرسن،
تو زیبا مه، تو مه‌افروز و مه‌نام. / دوٚنده‌ر اوٚزوٚن بیزه باخ.

- ۱۹ -

جهان می‌سوزه گر تنها بری ته، / گئتسن قیامت قوٚپار،

گئتمه منی ده آپار،
آپارماسان، گؤز یاشیم،
آختارار سنی تاپار.

مرا می‌بر مها! به چاکری ته.
سرشکم عاقبت می‌یابه راهت،
اگر تنها و بی‌دلبر بری ته.

ـ ۲۰ ـ

چاتیلیب باشین داغلار،
بیلینمیر یاشین داغلار.
هجران سنه‌ده دۆشدۆ،
آغاردی باشین داغلار.

الا! کوهی که در دشتی ته سلطان،
چرا خونابه‌ات داری به پنهان؟!
همی بینم ترا هم دردِ هجرون،
فکنده مو سپید و پیر و نالان.

ـ ۲۱ ـ

بو داغلار یالین داغلار،
محنتی قالین داغلار.
سیزده ایگید باسدیردیم،
کشیکده قالین داغلار.

الا! کوهان که هستین دیده پُرنَم،
همه محنت، همه درد و همه غم،
جوانمردی به خاکاتون سپردم،
به نیکویی نگه داریش هر دم.

ـ ۲۲ ـ

داغلار آغ باشلی داغلار،
گؤزلری یاشلی داغلار.
یالواریرام دۆز دئیین،
سیزدن کیم آشدی داغلار؟

الا! کوهان که پربرف و سپیدین،
سرشک افشان بهاران را نویدین،
مو سرگردان، خدا را راست گویین،
درین سوها سیه چشمی ندیدین؟

ـ ۲۳ ـ

ته که انگور داری توی باغات،
مرو تند و نگه می‌دار پاهات!
در ابروهای زیبات چشم دارم،
ولی می‌ترسم از تیر نگاهات.

باغلارېندا اۆزۆم وار،
گئتمه دایان سؤزۆم وار.
گؤزلریندن قورخورام،
قاشلارېندا گؤزۆم وار.

ـ ۲٤ ـ

درین کوه و کمر موند آهوی مو،
یکی آهوی زخمی پهلوی مو،
ندارم روز و شو خواب و قراری،
روونه سیل اشک از هر سوی مو.

بو داغدا مارالېم وار،
اوخ ده‌گمیش یارالېم وار.
نه گئجه یوخوم گلیر،
نه گۆندۆز قارالېم وار.

ـ ۲٥ ـ

گُلی کِشتم، خزان از بیخ کندش،
به پای هر کس و ناکس فکندش.
خوشا بر حال اون دختر خدایا!
که بر دلداده‌ی خود می‌دهندش.

قېزېل گۆلۆ ده‌ردیلر،
اگیب یئره سردیلر.
خوش او قېزېن حالېنا،
سئوگیسینه وئردیلر.

ـ ۲٦ ـ

به دریای غمت دل آشنا بی،
به درد و داغ هجران مبتلا بی،
مو بهرِ ته بیابون می‌نوردم،

سو گلیر مندن اؤتۆر،
آخېر چمندن اؤتۆر،
من هارا، داغ ـ داش هارا؟

وگرنه من کجا، مجنون کجا بی؟!
گزیرم سندن اؤتۆر.

- ۲۷ -

بلند بالا، دلم دیوونه‌ی توست،
به هر کو در سراغ خونه‌ی توست.
اگر باور نداری شمع می‌باش،
ببینی جون به کف پروانه‌ی توست.

عزیزی‌یم یار ایسته‌ر،
یار یاربندان بار ایسته‌ر.
منیم بو خسته کؤنلۆم،
هر قاپیدان یار ایسته‌ر.

- ۲۸ -

ارس! جانم ارس، سلطان و خانم،
ته‌ای فرمانده‌ی جان و روانم.
گل‌اندامم به کشتی در نشسته،
بیا و خون مکن ای سایه‌بانم!

آراز، آراز، خان آراز،
سلطان آراز، خان آراز،
سئودیگیم گمی‌ده‌دی،
گل ائیله‌مه قان آراز.

- ۲۹ -

عزیزم چشم تو شهلا سرایه،
دو چشمِ غیر، قد بالات نپایه!
دل مسکین به دست دیده دادم،
کنون خواهد که جانم را ربایه!

او شهلا گؤز، خومار گؤز،
یار اغیارا یومار گؤز.
بیر قلبیم وار وئرمیشم،
مندن جان‌دا اومار گؤز.

- ۳۰ -

فلک! داد از جفایت سخت تیشه،
آمان فلک، داد فلک،

بکندی نخل شادیمو زِ ریشه.
ازین زهری که هر دم می‌خورانی،
خودت هم جرعه‌ای کش، جور پیشه!

هئچ اوْلمادېم شاد فلک،
ایچیرتدیگین شربتدن،
اؤزوْنده بیر داد فلک!

ـ ۳۱ ـ

گُل سرخم سراپا سرخپوشه،
چو خنجر سرخ پهلو، سبز دوشه،
شده یک سنگدل صیّاد بی‌رحم،
ز دستش، نیمهْ‌جانم در خروشه.

یار گئیینیب تامام آل،
تامام یاشېل تامام آل،
بو یارېمچېق جانېمې،
رحمین یوْخسا تامام آل.

ـ ۳۲ ـ

مو تنهایم، شبونه خانه می‌آ،
به سوی شمع چون پروانه می‌آ.
به گاه نیمروزان وعده دیرم،
شبانگاهان سوی میخانه می‌آ.

عزیزی‌یم شاما گل،
پروانا تک شاما گل،
گوْن اوْرتا وعده‌ده‌یم،
گئت دوْلان آخشاما گل.

ـ ۳۳ ـ

برادرجون بدادم رس کجایی؟
مغاک تیره‌ام را ده صفایی.
به غربتخانه بی‌کس اوفتادم،
فقط با اشک دارم آشنایی.

قارداش گل، آی قارداش! گل!
قارلې داغلارې آش گل!
غربت ائلده کیمسه‌م یوْخ،
توْکه‌ر گؤزوْم قان یاش، گل!

ـ ۳٤ ـ

بیا برّه کوچولو، برّه رفتار،
ستاره، ماه تابونم به گلزار،
اگر قربون یاران برّه‌ها بی،
خودم قربون قد بالات، بیا یار!

قوزوم گل آی قوزوم گل،
ایشیقلي اولدوزوم گل.
قوزو قوربان کسه‌لر،
سنه قوربان اؤزۆم گل.

ـ ۳۵ ـ

دل از بیگانگان می‌بُر دل‌آرا،
ز کوه و دشت بگذر سوی مو آ!
ته با جان و دلم آمیته هستی،
فراموشم چه سان گردی به دنیا؟

عزیزی‌یم یاددان گل،
داغ ـ دره‌نی آددان گل،
کؤنلۆمله قاریشمیسان،
هئچ چیخماسان یاددان گل.

ـ ۳٦ ـ

بلند آهو! سوی صحرا بیا باز،
پریزادم! تو دریاها بکن ناز.
به یکبار اومدی، دل برده رفتی،
چو سالی بگذره، باز آ و بگداز!

جیران چؤله بیرده گل،
اورده‌ک گؤله بیرده گل.
بیر گلدین، دؤنۆب گئتدین،
ایل دؤلانسین بیرده گل.

ـ ۳۷ ـ

شوی بر خوی، شوی سوی مرند آ،
به هر گاهی که گل چینم ز باغا،
شُوی از عشق بیمارم بدیدی،

خویا گل، مرنده گل،
باغدان بار درنده گل،
بیر گلدین خسته گؤردۆن،

شُو دیگر به گاه قبض جان آ!
بیرده جان وئرنده گل.

ـ ۳۸ ـ

فراز ساوالان استخر بی چند،
به اون ایلی که سلّانه بکوچند،
بگو:«دلدار خود را می‌شناسم،
میان مو دارد و زرّین کمربند.»

ساوالانېن باشې گؤل،
آی ساللانېب گئده‌ن ائل،
من یارېمې تانېرام،
گۆمۆش کمر، اینجه بئل.

ـ ۳۹ ـ

بکن در کُه نوای ساز آغاز،
بهار اومد به بستان شو به آواز!
دل دیوونه‌ی بلبل بیوسان،
شکوفه وا نمی‌شه می‌کنه ناز.

داغدا دۆلان، داغدا گۆل،
بستاندا گۆل، تاغدا گۆل،
بۆلبۆل انتظاردادې،
آچېلمایېر باغدا گۆل.

ـ ٤۰ ـ

گل‌اندامم! چرا افتاده‌ای زار؟
نبی بی‌خنده حتّا لعل بیمار.
الهی! باز آوازم شنیده،
بِسُویم دسته‌گل انداخته یار.

نه دورموسان خسته گۆل؟
حالېن یوٚخسا، خسته گۆل!
من یارېما سؤز آتدېم،
یارېم منه دسته گۆل.

ـ ٤۱ ـ

عزیزم هر گلی کاندر چمن بی،
عزیزی‌یم، قانلې گۆل،

نهفته صد سخن در پیرهن بی،
دل بلبل به هر شامون بخورده،
ازونه این چنین خونین دهن بی.

قانلي چیچک، قانلي گۆل،
یئتمیش بۆلبۆل باغریني،
یئمیش آغزي قانلي گۆل.

ـ ٤٢ ـ

دل دیوونه آهسته بزن پا،
سوی دلبر برو با صد تمنّا!
تنم با درد و غم در پیچ و تابه،
دو چشمم یار می‌جویه به هر جا.

یئری گئت آستا کؤنۆل،
دؤلان گل دوستا کؤنۆل.
گؤزۆم یاري آختاریر،
وجودوم خسته کؤنۆل.

ـ ٤٣ ـ

الهی! مادر مو، مادر مو،
روان اشکش بهر سو مادر مو،
اگه بیگانه با سخره بگریه،
به دل نالان سیه‌مو مادر مو.

منیم آنام اؤز آنام،
ایکی دؤلو گؤز آنام،
یاد گله‌ر یالان آغلار،
قوی آغلاسین اؤز آنام.

ـ ٤٤ ـ

مو در هجران شدم پر درد و بیمار،
نمی‌سازم جدا مو گل زِ گلزار،
اگه پیوند خود از ما گسستی،
خیالم نیست از تو دست بردار.

من عاشيقام اۆزمه‌رم،
گۆلۆ باغدان اۆزمه‌رم،
الیم سندن اۆزۆلسه،
خیالیمي اۆزمه‌رم.

ـ ٤٥ ـ

به شو منزل به منزل اومدم مو،
برای چیدن گل اومدم مو،
یکی دلدار گم کردم در این سو،
پی او داغ در دل اومدم مو.

دامدان داما گلمیشم،
گؤل درماغا گلمیشم،
ایتیرمیشم یارېمې،
آختارماغا گلمیشم.

ـ ٤٦ ـ

همه درد است هر دفتر که سازم،
به دِی در غم، بهاران در گدازم.
مو گر مُردم، به قربونت دلارا!
تو گر مُردی، مو بیچاره چه سازم؟

عزیزی‌یم یازې غم،
قېشې محنت، یازې غم،
من اؤلسم سنه قوربان،
سن اؤلمه من یازېغام.

ـ ٤٧ ـ

مو شاخ گل نی‌ام با خار آیوم!
سوی هر رهگذار سر خم نمایوم!
یکی بوسه ز یاقوت عقیقت،
مرا می‌بخش، مو که آشنایوم!

گؤل آغاجې ده‌ییلم،
هر گله‌نه اگیلم،
اگیل اؤپۆم اؤزۆندن،
من اؤزگه‌سی ده‌ییلم.

ـ ٤٨ ـ

منم در شاخ بنشسته چو پسته،
ز درد و غم شده بیمار و خسته.
اگه یارم به دستانم سپارن،

آغاجدا پوسته‌منم،
دیبینده خسته‌منم،
سئوگیلیمی وئرسه‌لر،

نخواهم جنّت حوری نشسته.
جنّتی ایسته‌منم.

ـ ٤٩ ـ

الف قدّم سراپا شاد و خرّم،
نمی‌خواهم قد و بالام بشه خم.
گل‌اندامم چه بخشی خلعت درد،
جوونوم، مو نپوشم جامه‌ی غم.

الف منم بِبی‌منم،
الف قدّیم دئمه‌نم.
گتیرمه غم خالاتېن،
من جاوانام گئیمه‌نم.

ـ ٥٠ ـ

یکی غنچه بُدم در بوته گشتم،
چو لاله وا شده دلسوته گشتم،
یکی لب بسته مرغی خام بودم،
ابا تیر غمش دلدوته گشتم.

آچدېم آچدېم گۆل اۏلدوم،
بوی آتدېم سۆنبۆل اۏلدوم.
بیر دیل بیلمز قوشودوم،
اۏخودوم بۆلبۆل اۏلدوم.

ـ ٥١ ـ

دلی دارم بِسان کُه مه‌آلود،
چو باغ بی‌بهاران پُر غم و درد.
نه می‌خنده، نه بر غم چیره می‌شه،
روانه هر شبش خونابه‌ی رود.

دومانلې داغلار کؤنلۆم،
نیسگیللی باغلار کؤنلۆم.
نه آچېلار نه گۆلر،
همیشه آغلار کؤنلۆم.

ـ ٥٢ ـ

غم و درد دل مو رفتنی نی،
آزالماز منیم دردیم،

تن و جانم ازین غم رستنی نی،
سراسر بیشه‌ها گر خامه باشن،
نهفته درد مو بنبشتنی نی.

سازالماز منیم دردیم،
مئشه‌لر قلم اؤلسا،
یازېلماز منیم دردیم.

ـ ۵۳ ـ

همه کوه و در و درّه بگشتم،
زِ دریاها و صحراها گذشتم.
مرا هر سو کشان بودی، الهی!
پدر، مادر، همه یکباره هِشتم.

داغلارې گزدیم گلدیم،
داشلارې دۆزدۆم گلدیم.
آتانا وطنیمدن،
الیمی اۆزدۆم گلدیم.

ـ ۵٤ ـ

کُه غم را به آن سو می‌گذشتم!
چو برده بوده،دست ازجان می‌شستم!
الهی! مرگ بالینم می‌اومد،
زِ دست بی‌وفا راحت می‌گشتم.

بو داغې آتېلایدېم،
قول اؤلوب ساتېلایدېم.
وفاسېز یار الیندن،
اؤلئیدیم قورتولایدېم.

ـ ۵۵ ـ

نمی‌شه کارگر تارم، چه سازم؟
ابا درد دل زارم چه سازم؟
اگه آهی کشم عالم بسوجه،
و گر در دل نگه دارم چه سازم؟

گئچمه‌ییر سؤزۆم، نئیلیم؟
بو درده دؤزۆم نئیلیم؟
آه چکسم عالم یانار،
چکمه‌سم اؤزۆم نئیلیم؟

ـ ٥٦ ـ

دومانلارې چن بیلیم،
کؤلگه‌نی سندن بیلیم،
گئجه گل گیر قوْینوما،
تنولا قوْی من سیلیم.

مه‌آلوده‌ست هر شامون سرایم،
همایون سایه‌ات بفکن همایم،
شوی در بسترم هم‌تنگ مو شو،
تنو می‌کن مو ترتن می‌زدایم.

ـ ٥٧ ـ

عزیزیم من دؤلانېم،
من دؤنؤم، من دؤلانېم،
آللاه سنی ساخلاسېن،
سایاندا من دؤلانېم.

گلم! نازت کشم دورت بگردم،
بساط نام و ننگم درنوردم،
نگهداره خدا از هر بلایت،
مو زیر سایه‌ات دل شاد گردم.

ـ ٥٨ ـ

آراز اؤلوم بولانېم،
گمی اؤلوم سولانېم.
گؤزلریمی قوربان ائت،
قوْی فهم ایلن دؤلانېم.

ارس بودم گل آلودم می‌کردی،
یکی کشتی بُدم، رودم می‌کردی.
مو که با فهم می‌تونم برم راه،
الهی، کور و خشنودم می‌کردی!

ـ ٥٩ ـ

قرنفولم دسته‌یم،
بؤلبؤلم قفسده‌یم،
گئدین دئیین یارېما،

قَرَنفُل هستم اندر دسته‌ی گل،
چو بلبل در قفس پربسته‌ی گل.
سوی یار جفاکارم بگویید،

کنون بیمارم و دل‌خسته‌ی گل. حسرتیندن خسته‌یم.

- ٦٠ -

ابا درد فراوانم چه سازم؟ دردی – غم چۆخ، نئیله‌ییم؟
خدنگی رفته بر جانم چه سازم؟ اۆره‌کده اوخ، نئیله‌ییم؟
گرفتار بلایی سخت گشتم، توش گلدیگیم بلانیٖ،
نباشد هیچ درمانم چه سازم؟ چاراسیٖ یوخ، نئیله‌ییم؟

- ٦١ -

بدان باغا همه جان مو قربون، جانیٖم، اوْ باغا قوربان،
همه قربون اون نازنده مهمون. گله‌ن قوْناغا قوربان.
مو حیرون دو چشم و سایه‌بانشون، قاشا ـ گؤزه حئیرانام،
دلم قربون پردازانٌ نازون. بیلور بوخاغا قوربان.

- ٦٢ -

ندیدم هیچ از گل‌های خود سود، هئچ ده‌رمه‌دیم باریٖمدان،
گرفتم یارم آسان، کرد بدرود. الیم اۆزدۆم یاریٖمدان،
ز دود آه بی‌حد دل مو، داغلار دومانا دؤندۆ،
همه کوه و کمر گشته مه‌آلود. منیم آهی زاریٖمدان.

- ٦٣ -

ز فریاد دل دیوانه‌ی مو، عاشیقیٖن هاراییندان،

نداره خواب ایل و لانه‌ی مو،
به هر روزی یکی آجر بکاهه،
ازین ویرونه سان کاشانه‌ی مو.

ائل یاتمیر هاراییندان،
گؤنده بیر کرپیچ دۆشۆر،
عؤمرۆمۆن ساراییندان.

- ٦٤ -

پریشانم، پریشانم، پریشان،
یکی هم نیست ز احوال مو پرسان.
غم و غصّه دلم از جای کرده،
کجا بی دردها این سان فراوان؟

پریشانام، پریشان،
یوخ حالیمی سوروشان،
هانی من تک دۆنیادا،
دردی درده قاریشان.

- ٦٥ -

مگه از خواب کردی چشم بیمار،
ز پا موندم مو از نالیدن زار،
نه ته از ره سپردن خسته گشتی،
نه مو از دیده دوتن بر رهت یار.

عزیزی‌یم سؤز دئمکدن،
یورولدوم سؤز دئمکدن،
نه سن یولدان یورولدون،
نه من یول گؤزله‌مکدن.

- ٦٦ -

مو از روز ازل عاشق بزادم،
ز دستم یار بی‌چونم ندادم،
نبایستی به پیش دشمن و دوست،
مو از چشم چو ته می‌اوفتادم!

من عاشیقام ازلدن،
یار یاریم وئرمز الدن،
دوستوم وار، دۆشمنیم وار،
سالما منی نظردن.

- ٦٧ -

الا! مه‌پاره، زیبارخ، دلارام!
دلم را نیست در هجر ته آرام.
مگه با درد مو انباز گردی،
وگرنه کن رها از ننگ و از نام!

عزیزی‌یم، آل مندن،
یاشیل مندن آل مندن،
یا بو درده شریک اوْل،
یا بو جانې آل مندن.

- ٦٨ -

کُر و سلطان ارس گشته است لبریز،
نهیبی زن به اسب از روش بگریز!
مُومی‌دونم خوی مرگ‌است این خوی،
منال این‌سان و از تنگم به پا خیز!

آرازېن کوْر اوْستوْندن،
مین آتېن سوْر اوْستوْندن،
بو تر، اجل تریدی،
آغلاما دور اوْستوْمدن.

- ٦٩ -

فغان از گردش افلاک، فریاد،
ز دستش مو نگشتم یکدمی شاد.
فتادم بر پریشان روزگاری،
نیاورد ایچ بیگانه مرا یاد.

فلگین داد الیندن،
اوْلمادېم شاد الیندن.
یامان یئرده یېخېلدېم،
توتمادې یاد الیمدن.

- ٧٠ -

منِ دیوانه بهر چی بیوسان؟
دو نالون دیده راه کی بیوسان؟
ز یاد یار خود رفتی ته دیگه،

من عاشېق نه گوْزلرسن؟
گوْزلریم نه گوْزلرسن؟
اوْ یار سنی گوْزله‌مز،

به چه اومید می‌مونی بیوسان؟

سن اوْنو نه گؤزلرسن؟

- ۷۱ -

بلند آهو! ته در مهتاب بخرام!
مو حیران قدت از شام تا بام.
به عالم قبض جان یک بار باشد،
تو گیری جان مو هر روز و هر شام.

عزیزی‌یم گؤنده‌سن،
کؤلگه ده من، گؤنده سن،
جان آلماق بیر گۆن اوْلار،
جانیم آلدین گؤنده سن.

- ۷۲ -

بچسب از کار و نیکو ساز آن را،
مده بر باد عمر خود به دنیا،
شتاب از دست بگذار، ای برادر!
پشیمان می‌شود هر ناشکیبا.

ایشینی آل اله سن،
عؤمرۆ وئرمه یئله سن،
هر ایشده صبیرلی اوْل،
پشیمان اوْلار تله‌سن.

- ۷۳ -

به کهساران بِسان لاله‌رویی،
به میخانه به دستت بی سبویی،
بشی بلبل به باغ مو نشینی،
ببخشی نیک آذینی به سویی.

دوْلان بۆتۆن داغی سن،
مجلیس‌ده اوْل ساقی سن.
بۆلبۆل اوْل گل بو داغا،
بزه بیزیم باغی سن.

- ۷٤ -

سر هر شوخ زیبایی تو دلدار،

ائللرین گؤزه‌لیسن،

چه پرعطر و چه گرمه تنگ ته، یار!
چگونه دست دل بردارم از تو،
نخستین عشقم اندر ته گرفتار.

دادلیسان مزەلیسن،
سندن الیم اۆزمەرم،
عشقیمین ازلی‌سن.

- ۷۵ -

به بیگانه عزیزم! دل نبندم،
نخوردم باده مو، سرو بلندم!
الهی! با که دردم باز گویم،
ز پیمان شد، به تنهایی فکندم.

سؤز وئرمەرم یادا من،
ایچمەمیشم بادا من،
بی‌وفا یار الیندن،
کیمه گئدیم دادا من؟

- ۷٦ -

بنوشیدم گلاب لاله را دوش،
نه ترتن باشه در این گاه خاموش.
خدا را این ستم چونان روا بی،
شوم با پیر فرسوده هم‌آغوش.

باغ یئمیشین یئدیم من،
اۆرەک سؤزۆم دئدیم من.
هئچ آللاها راوادیر،
آغ ساققالا گئدیم من.

- ۷۷ -

مو از دوری جانان در عذابم،
ز درد ناگهانی دل کبابم.
به تنگت آشنا کردی مرا یار!
چگونه رو زمین حالا بخوابم؟!

پنجرەده پرده من،
دۆشدۆم غافل درده من،
اۆیرەتدین سینەن اۆسته،
نئجه یاتیم یئرده من.

- ۷۸ -

بلندبالا، دو چشمون سیاهت،
مو مستم از دو زنگی بچه شاهت،
همی‌ترسم که مرگم در رُبایه،
به بیگانه بمونه این نگاهت.

عاشق آلا گؤزلرین،
جانؽم آلا گؤزلرین،
قوخورام دۆشم اؤلم،
یادا قالا گؤزلرین.

- ۷۹ -

تمام قصرها ویرونه گردن!
همه دژها به آتشخونه گردن!
همه مؤمن‌نمایان دروغین،
الهی پاک بی‌کاشونه گردن!

قصرلر خراب قالسؽن!
دۆشمانلاري اوْد آلسؽن!
یالانچي مؤمنلری،
الله پیس گۆنه سالسؽن!

- ۸۰ -

گل گلدون به اخگرها بسوجه،
بوینم هر زبون تلخا بسوجه.
اگه آهو بچه هم این چنین بی،
زبونش پاک سرتاپا بسوجه.

گۆلدانؽن گۆلۆ یانسؽن،
اوْد دۆشسۆن گۆلۆ یانسؽن.
گؤزه‌ل، دیل آجي اوْلسا،
اوْنوندا دیلی یانسؽن.

- ۸۱ -

الا! دختر که اندام ته نرمه،
سراسر تنگ ته پر عطر و گرمه.
مگه جادوگری، ای شوخ پیکر!

آی قؽز آدؽن وار سنین،
میخوش دادؽن وار سنین،
هامي حسرتؽن چکه‌ر،

همه دیوونه‌ی این مهر و شرمه.
یوْخسا جادیٖن وار سنین؟

- ۸۲ -

بلندبالا، تو را عاشق چه بسیار،
همه مژگان ته تیرست، زنهار،
مو از درد و غمت دیوونه گشتم،
نداری ته خبر از حال بیمار.

عاشیقیٖن چوْخدور سنین،
کیپریگیین اوْخدور سنین،
دردیندن دلی‌یم من،
خبرین یوْخدور سنین.

- ۸۳ -

اگر از گور برخیزد کُر اُغلو،
اگر با جور بستیزد کُر اغلو،
برانگیزد اگر یاران خود را،
همه دریای خون ریزد کُر اغلو.

یئردن دورسا کوْر اوْغلو،
توْرون قورسا کوْر اوْغلو.
قان سئل کیمی توْکوْلر،
بیر قیٖی وورسا کوْر اوْغلو.

- ۸٤ -

ز تاک «قارا باغ» اندوته دیرم،
دو دیده بر ره ته دوته دیرم،
عزیزِمو ربود از دستم افلاک،
از اون، هر روز و شو دل سوته‌دیرم.

قاراباغیٖن اوْزوْموْ،
یوْلا تیکدیم گوْزوْموْ،
ظلم ایلن فلک آلدیٖ،
الیمدن عزیزی‌یمی.

- ۸۵ -

الا! چوپون که صحراهات مکان بی،
بو دره‌نین اوزونو،

الاله کوهسارانت نشان بی،
خدا را گلّه را این سو بگردان،
ندیدم یار خود چندین زمان بی!

چۆبان قایتار قوزونو،
چۆخداندې گؤرمه‌میشم،
نازلې یارېن اۆزۆنۆ.

ـ ۸٦ ـ

مو مستم، در ارس زیبا پرستم،
کبابی در شرار عشق هستم.
دلا! بگذار بهر این کشندم،
که دل بر سبز چشمانی ببستم.

آراز اۆسته، بوز اۆسته،
کباب یانار کؤز اۆسته،
قوی منی اؤلدۆرسۆنلر،
بیر آلا گؤز قېز اۆسته.

ـ ۸۷ ـ

الا! نازون پسر بالات بنازم،
نشستت نرم رو سینه‌م بسازم،
تو بنشینی و از من بوسه خواهی،
مو گویم چشم! آن‌گه درنوازم!

آی اوْغلان بوْیو بسته،
گل اوْتور سینه‌م اۆسته،
سن مندن اؤپۆش ایسته،
من دئییم گؤزۆم اۆسته!

ـ ۸۸ ـ

خدا را ساربان! محمل رها کن،
مرو تبریز و درد مو شفا کن!
ته کی دی وعده کردی و شکستی،
یک امروزی بیا و یاد ما کن!

کاروان گئدیر تبریزه،
یوْلو چېخېبدېر دۆزه.
دۆنن دئدین گلمه‌دین،
بو گۆن باری گل بیزه.

- ۸۹ -

سر کوه و کمر اومد به آوا،
همه سنگ و همه لاله سراپا.
بلند آهوی پردازان خرامید،
بنازوم چشم و ابرویش خدایا!

داغلاریٜن باشیٜ واردیٜ،
باشیٜندا داشیٜ واردیٜ.
بوردان اؤته‌ن مارالیٜن،
عجب گؤز قاشیٜ واردیٜ.

- ۹۰ -

به سالان، دل به دردت مبتلایه،
بدین غم مبتلایان آشنایه.
مو بهبودی نبینم تا که هستم،
مگه یارم غم از دل برزدایه.

چکدیم ایللر بو دردی،
چکه‌ن بیلر بو دردی،
کؤنلۆمدن گلر آنجاق،
یاریٜم سیلر بو دردی.

- ۹۱ -

نه گل بودی، نه باد مهرگانی،
نه بلبل بودی و نه هم خزانی،
به پیش وصل، از مرگ و جدایی،
نبودی در جهان دیگر نشانی.

قیٜزیٜل گۆل اؤلمایایدیٜ،
سارالیٜب سؤلمایایدیٜ،
بیر آیریٜلیٜق، بیر اؤلۆم،
هئچ بیری اؤلمایایدیٜ.

- ۹۲ -

به شروان بی انار انگبین‌سان،
چنو شیرین نبینی جز به شروان.
سفر کرده ره‌آوردت نخواهم،

شیروانیٜن شیرین ناریٜ،
یئمه‌گه شیرین ناریٜ،
ایسته‌میرم سؤقاتیٜن،

بیا جانم رهان از درد هجران!

یئنه گل اؤزۆن باري.

- ۹۳ -

بیا ای گل! بشو با من به گلزار،
خزان را بین چه‌سان کردست گل،زار.
مو از پروننه‌ی دلسوته دیرم،
که می‌گردم به دور گردنت یار.

گل گئده‌ک دۆلان باغي،
گۆللری سۆلان باغي.
پرواناداان اؤیگرندیم،
باشینا دۆلانماغي.

- ۹۴ -

بنازم دست و بازوی جوانمرد،
که سامون بخشه بر دل‌های پُردرد،
مرو جز سوی یاران جوانمرد،
که بنیادت کَند بازوی نامرد.

من عاشیق نامردالی،
هئچ توتما نامردالی.
مردالی ائولر تیکر،
ائو ییخار نامردالی.

- ۹۵ -

همی نالم چو ابر نوبهاران،
بِسانِ کوه گشته درد هجران.
خزان غم وزید و برگ دل ریخت،
شدم نابود همچون باغ ویران.

آغلارام آغلار کیمی،
دردیم وار داغلار کیمی.
خزان اولدوم تۆکۆلدۆم،
وئرانا باغلار کیمی.

- ۹۶ -

الا! رخ تازه زیبا آفتابم،

عزیزیم خدا سنی،

نگهبانت خدا، ای لب شرابم!
به دنیا آرزوی مو یکی بی:
به هر نیمه شبون آیی به خوابم!

ساخلاسېن خدا سنی.
بیر آرزېم وار گؤره‌یدیم،
هر گۆن یوخودا سنی.

- ۹۷ -

مرا بگذار تا بِرْهُم ز غربت،
به گرگانُم سِپُر خود در ولایت.
براهم چشم دوته آهویی بی،
مکش این‌جا مرا، ای بی‌مروّت!

قۆی گئدیم یوردا منی،
تاپېشېر قوردا منی.
گؤزۆ یۆلدا قالان وار،
اؤلدۆرمه بوردا منی.

- ۹۸ -

عزیزم، با دل مو هم زبان شو!
گلی چون من بگیر و سایه‌بان شو!
مرا در تنگ خود چون ساز بفشار،
نوای غم بزن اندر فغان شو!

گل گئییندیر آل منی،
بیر یادېنا سال منی.
باس باغرېنا ساز کیمی،
حزین حزین چال منی.

- ۹۹ -

بکندی پوستم چون ناردانه،
در آوردی روانم دانه دانه.
نه شب در زیر سایه پروراندی،
نه روزم آفتاب اومد به خانه.

نار کیمی اویدون منی،
اؤلدۆردۆن، سۆیدون منی.
نه کؤلگه‌ده بسله‌دین،
نه گۆنه قۆیدون منی.

- ۱۰۰ -

خدا را سینه‌ی دیوار کن چاک،
بوینم رفتن هر پاک و ناپاک.
چگونه توی گوری می‌کنه جای،
کسی کز درد عشق افتاده بر خاک؟

آچېق قۏی پنجره‌نی،
گۏرۆم گئده‌ن گله‌نی.
نئجه قبره قۏیارلار،
یار دردیلن اۏله‌نی؟

افزوده‌ها

۱. برخی لغات محلّی فارسی

آ: بیا.

آذین: زینت، آرایه.

آمیته: آمیخته.

ابا: با.

ازونه: از آن (جهت) است.

اگه: اگر.

انباز: شریک.

اندوته: اندوخته.

اومدوم: آمدم.

اون: آن.

ایچ: هیچ.

بُدُم: بودم.

بسوجه: بسوزد.

بنبشتنی: نوشتنی، قابل نگارش.

بوره: بیا.

بوینم: ببینم.

بی: باشد.

بیوسان: چشم انتظار.

پردازان: خرامان.

ترتن: نوجوان، با طراوت.

تنگ: آغوش، بغل.

تنو: عرقِ تن.

ته: تو.

جوون: جوان.

چنو: مانند او.

خوی: عرق تن.

دلدوته: دل‌دوخته.

دلسوته: دل‌سوخته.

دوتن: دوختن.

دوته: دوخته.

دی: دیروز.

دیروم dirom: دارم.

دیوونه: دیوانه، سرمست.

سامون: سامان.

سخره: مسخره، استهزاء.

سوته: سوخته.

شامون: شب‌ها، شامگاه‌ها.

شرابین: متّصف به شراب.

شو şov: شب.

که koh: کوه.

مغاک: گودال، غار.

ممغون: ممقان.

مو: من.

نبی: نباشد.

نی: نیست.

نی‌ام: نیستم.

واجم: گویم.

هلا: (نشانه‌ی ندا) ای، الا.

هم تنگ: هم‌آغوش.

۲. کشف‌الأبیات

سو گلیر قالخا ـ قالخا، ۲۸
گیزلینده یار سئومیشم، ۲۸
عزیزیم دریادا، ۲۸
آغلادېم گؤز یاشېمدان، ۲۸
من عاشق آهی زاردا، ۲۸
کؤنلۆم منی قول ائتدی، ۲۸
گؤزۆم قالدې اؤ قاشدا، ۲۸
مجنون تک دلی کؤنلۆم، ۲۸
عزیزی‌یم، بو یارا، ۲۹
یادا دوست دئمک اؤلماز، ۲۹
عزیزیم، جانې یارا! ۲۹
توتوم قؤیوم قفسه، ۲۹
عزیزیم، گۆلن اؤلسا، ۲۹
جوانلېق یاخشې شئیدیر، ۲۹
عزیزی‌یم، آی آغا، ۲۹
دوست باخسا باشا باخار، ۳۰
داغلاردا اکدیم لالا، ۳۰
هئچ گؤرۆنۆب دنیادا، ۳۰
تبریز اۆستۆ میانا، ۳۰
اؤخو، بۆلبۆلۆم اؤخو، ۳۰
عزیزی‌یم جان یانا، ۳۰
جمالېن عاشېقېیام، ۳۰
عزیزیم نه‌دن یانا؟ ۳۱
یاخشې دوست یامان گۆنده، ۳۱
یار دئمز سؤز یارېنا، ۳۱
ساغالار خسته کؤنۆل، ۳۱
دسمالېن قاراسېنا، ۳۱
گؤزه‌للر جوخا ووروب، ۳۱
چېخدېم داغلار باشېنا، ۳۱
گله‌ن گئده‌ن اؤخوسون، ۳۱
آی دؤغدو دۆشدۆ چایا، ۳۲
جاوان عؤمرۆم چۆرۆدۆ، ۳۲
باهاسېز داشدې دۆنیا، ۳۲
کیمه دئییم دردیمې، ۳۲
آیا باخ اولدوزا باخ، ۳۲
قېز آللاهې سئویرسن، ۳۲
گئتسن قیامت قؤپار، ۳۲
آپارماسان، گؤز یاشېم، ۳۳
چاتېلېب باشېن داغلار، ۳۳
هجران سنه‌ده دۆشدۆ، ۳۳
بو داغلار یالېن داغلار، ۳۳
سیزده ایگید باسدېردېم، ۳۳
داغلار آغ باشلې داغلار، ۳۳
یالوارېرام دۆز دئیین، ۳۳

باغلاربندا اؤزؤم وار، ۳۴
گؤزلریندن قورخورام، ۳۴
بو داغدا مارالیم وار، ۳۴
نه گئجه یوخوم گلیر، ۳۴
قیزیل گؤلؤ دەردیلر، ۳۴
خوش اؤ قیزین حالینا، ۳۴
سو گلیر مندن اؤتؤر، ۳۴
من هارا، داغ ـ داش هارا؟ ۳۴
عزیزی‌یم یار ایستەر، ۳۵
منیم بو خسته کؤنلؤم، ۳۵
آراز، آراز، خان آراز، ۳۵
سئودیگیم گمی‌دەدی، ۳۵
اؤ شهلا گؤز، خومار گؤز، ۳۵
بیر قلبیم وار وئرمیشم، ۳۵
آمان فلک، داد فلک، ۳۵
ایچیرتدیگین شربتدن، ۳۶
یار گئیینیب تامام آل، ۳۶
بو یاریمچیق جانیمی، ۳۶
عزیزی‌یم شاما گل، ۳۶
گؤن اؤرتا وعدەدەیم، ۳۶
قارداش گل، آی قارداش! گل! ۳۶
غربت ائلده کیمسەم یوخ، ۳۶
قوزوم گل آی قوزوم گل، ۳۷
قوزو قوربان کسەلر، ۳۷
عزیزی‌یم یاددان گل، ۳۷
کؤنلؤمله قاریشمیسان، ۳۷
جیران چؤله بیرده گل، ۳۷
بیر گلدین، دؤنؤب گئتدین، ۳۷
خویا گل، مرنده گل، ۳۷
بیر گلدین خسته گؤردؤن، ۳۷
ساوالانین باشی گؤل، ۳۸
من یاریمی تانیرام، ۳۸
داغدا دؤلان، داغدا گؤل، ۳۸
بؤلبؤل انتظاردادی، ۳۸
نه دورموسان خسته گؤل؟ ۳۸
من یاریما سؤز آتدیم، ۳۸
عزیزی‌یم، قانلی گؤل، ۳۸
یئتمیش بؤلبؤل باغریني، ۳۹
یئری گئت آستا کؤنؤل، ۳۹
گؤزؤم یاری آختاریر، ۳۹
منیم آنام اؤز آنام، ۳۹
یاد گلەر یالان آغلار، ۳۹
من عاشیقام اؤزمەرم، ۳۹
الیم سندن اؤزؤلسه، ۳۹
دامدان داما گلمیشم، ۴۰
ایتیرمیشم یاریمی، ۴۰
عزیزی‌یم یازی غم، ۴۰
من اؤلسم سنه قوربان، ۴۰
گؤل آغاجی دەگیلم، ۴۰
اگیل اؤپؤم اؤزؤندن، ۴۰
آغاجدا پوستەمنم، ۴۰
سئوگیلیمی وئرسەلر، ۴۰
الف منم بِبی‌منم، ۴۱
گتیرمه غم خالاتین، ۴۱

آچدیم آچدیم گۆل اؤلدوم، ۴۱
بیر دیل بیلمز قوشودوم، ۴۱
دومانلي داغلار کؤنلۆم، ۴۱
نه آچیلار نه گۆلر، ۴۱
آزالماز منیم دردیم، ۴۱
مئشه‌لر قلم اؤلسا، ۴۲
داغلاري گزدیم گلدیم، ۴۲
آتانا وطنیمدن، ۴۲
بو داغي آتیلایدیم، ۴۲
وفاسیز یار الیندن، ۴۲
گئچمه‌ییر سؤزۆم، نئیلیم؟ ۴۲
آه چکسم عالم یانار، ۴۲
دومانلاري چن بیلیم، ۴۳
گئجه گل گیر قوینوما، ۴۳
عزیزیم من دولانیم، ۴۳
آللاه سنی ساخلاسین، ۴۳
آراز اؤلوم بولانیم، ۴۳
گؤزلریمی قوربان ائت، ۴۳
قرنفولم دسته‌یم، ۴۳
گئدین دئیین یاریما، ۴۳
دردی – غم چوخ، نئیله‌ییم؟ ۴۴
توش گلدیگیم بلانین، ۴۴
جانیم، اؤ باغا قوربان، ۴۴
قاشا ـ گؤزه حئیرانام، ۴۴
هئچ دەرمه‌دیم باریمدان، ۴۴
داغلار دومانا دۆندۆ، ۴۴
عاشیقین هاراییندان، ۴۴
گؤنده بیر کرپیچ دۆشۆر، ۴۵
پریشانام، پریشان، ۴۵
هاني من تک دۆنیادا، ۴۵
عزیزی‌یم سؤز دئمکدن، ۴۵
نه سن یؤلدان یورولدون، ۴۵
من عاشیقام ازلدن، ۴۵
دوستوم وار، دۆشمنیم وار، ۴۵
عزیزی‌یم، آل مندن، ۴۶
یا بو درده شریک اؤل، ۴۶
آرازین کۆر اؤستۆندن، ۴۶
بو تر، اجل تریدی، ۴۶
فلگین داد الیندن، ۴۶
یامان یئرده ییخیلدیم، ۴۶
من عاشیق نه گؤزلرسن؟ ۴۶
اؤ یار سنی گؤزله‌مز، ۴۶
عزیزی‌یم گؤنده‌سن، ۴۷
جان آلماق بیر گۆن اؤلار، ۴۷
ایشینی آل اله سن، ۴۷
هر ایشده صبیرلی اؤل، ۴۷
دؤلان بۆتۆن داغي سن، ۴۷
بۆلبۆل اؤل گل بو داغا، ۴۷
ائللرین گؤزه‌لیسن، ۴۷
سندن الیم اۆزمه‌رم، ۴۸
سؤز وئرمه‌رم یادا من، ۴۸
بی‌وفا یار الیندن، ۴۸
باغ یئمیشین یئدیم من، ۴۸
هئچ آللاها راوادیر، ۴۸

پنجره‌ده پرده من، ۴۸
اؤیره‌تدین سینه‌ن اؤسته، ۴۸
عاشق آلا گؤزلرین، ۴۹
قوْخورام دؤشم اؤلم، ۴۹
قصرلر خراب قالسېن! ۴۹
یالانچې مؤمنلری، ۴۹
گؤلدانېن گؤلۆ یانسېن، ۴۹
گؤزه‌ل، دیل آچې اؤلسا، ۴۹
آی قېز آدېن وار سنین، ۴۹
هامې حسرتېن چکه‌ر، ۴۹
عاشېقېن چوْخدور سنین، ۵۰
دردیندن دلی‌یم من، ۵۰
یئردن دورسا کوْر اوْغلو، ۵۰
قان سئل کیمی تؤکؤلر، ۵۰
قاراباغېن اؤزؤمۆ، ۵۰
ظلم ایلن فلک آلدې، ۵۰
بو دره‌نین اوزونو، ۵۰
چوْخداندې گؤرمه‌میشم، ۵۱
آراز اؤسته، بوز اؤسته، ۵۱
قوْی منی اؤلدؤرسۆنلر، ۵۱
آی اوْغلان بوْیو بسته، ۵۱
سن مندن اؤپۆش ایسته، ۵۱
کاروان گئدیر تبریزه، ۵۱
دؤنن دئدین گلمه‌دین، ۵۱
داغلارېن باشې واردې، ۵۲
بوردان اؤته‌ن مارالېن، ۵۲
چکدیم ایللر بو دردی، ۵۲
کؤنلۆمدن گلر آنجاق، ۵۲
قېزېل گؤل اوْلمایایدې، ۵۲
بیر آیرېلېق، بیر اؤلۆم، ۵۲
شیروانېن شیرین نارې، ۵۲
ایسته‌میرم سوْقاتېن، ۵۲
گل گئده‌ک دؤلان باغې، ۵۳
پروانادان اؤیگرندیم، ۵۳
من عاشېق نامردالی، ۵۳
مردالی ائولر تیکر، ۵۳
آغلارام آغلار کیمی، ۵۳
خزان اوْلدوم تؤکؤلدؤم، ۵۳
عزیزیم خدا سنی، ۵۳
بیر آرزېم وار گؤره‌یدیم، ۵۴
قوْی گئدیم یوردا منی، ۵۴
گؤزۆ یوْلدا قالان وار، ۵۴
گل گئییندیر آل منی، ۵۴
باس باغرېنا ساز کیمی، ۵۴
نار کیمی اویدون منی، ۵۴
نه کؤلگه‌ده بسله‌دین، ۵۴
آچېق قوْی پنجره‌نی، ۵۵
نئجه قبره قوْیارلار، ۵۵

۳. اعلام

آذ, ۱۴
آذربایجان, ۱۴, ۲۰
ارس, ۳۵, ۴۳, ۵۱
آس, ۱۴
افراسیاب, ۱۵
آلپ ارتونقا, ۱۵, ۱۶
اوغوز, ۱۴
اوغوزان, ۲۰
ایران, ۱۴, ۱۸
تانقوت, ۱۷
تبریز, ۳۰, ۵۱
ترکیه, ۲۰
جاماسب آسانا, ۱۸
خدای نامکان مجوسان, ۱۵
خراسان, ۲۰
خوی, ۳۷
دده قورقود, ۱۴
دیوان لغات‌الترک, ۱۵
ساوالان, ۳۸
سعادت‌نامه, ۱۵
سلطان ارس, ۴۶
سلطان غازی محمود غزنوی, ۱۶
شاهنامه, ۱۵
شروان, ۵۲
عراق, ۱۳, ۲۰
فردوسی, ۱۵, ۱۶
قارا باغ, ۵۰
قفقاز, ۲۰
قوتادغو بیلیغ, ۱۵
کُر, ۴۶
کُر اُغلو, ۵۰
کرکوک, ۱۳
گاتاها, ۱۸
مجنون, ۲۹, ۳۵
مرند, ۳۷
هنینگ, ۱۸
یوسف خاص حاجب, ۱۵